بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه دویست و سی و یکم\_19 آبان 1400

[مختار در بخش اول از مقام سوم]

بحث در مقام سوم بود، و این­که آیا در تعارض الخبرین، می­توان ظن غیر معتبری را به عنوان مرجح قرار داد یا نه؟

فرمایش مرحوم شیخ اعلی الله مقامه روشن شد که قیاس به عنوان یک ظنی که دلیل بر عدم اعتبارش داریم، نمی­تواند به عنوان مرجح مطرح شود،

عرض ما در این­جا دو نکته است:

[لزوم فرق قائل شدن بین دلیل بودن قیاس با شاهد بودن آن]

نکتۀ اول این که ما هم می­پذیریم قیاس نهی شدید شده است در این که مستند حکم شرعی قرار بگیرد، ولی چنان که قبلا گفتیم بین دلیل قرار دادن قیاس، آن هم چه در تأسیستات و چه در امضیات، با شاهد قرار دادن آن هم بیشتر در محدودۀ امضائیات تفاوت باید گذاشت.

[سیرۀ علماء بر این مطلب]

این که علماء امامیه به قول شیخ ترک اعتنا و­ اعتماد به قیاس دارند، لا شک فیه و حرفی درست است اما لا یخفی که در کتب استدلالی بزرگان ما وجوهی به عنوان تأیید مشاهده میشود که بازگشت برخی از این وجوه به جز به قیاس نخواهد بود. پس این در سیرۀ علماء نیست که اساسا حتی به عنوان مؤید به سرغ قیاس نروند، بلکه به عکس مواردی مشاهد می­کنیم که علماء از قیاس به عنوان مؤید بهره گرفته اند. یک بار مثال زدم شاید تکرارش بد نباشد. در مکاسب محرمه بحث تشبیب که محاسن یک ظن را در غالب شعر بیان کنیم، در مورد حرمت تشبیب که دلیل خاصی بر آن نیست، مثل همین شیخ بزرگواری که اینجا این سخن را بیان کرده است، به وجوهی استناد می کند که این وجوه تک به تک دلیل بر مدعا نیست، بلکه می خواهد به عنوان قرائن و مؤیداتی از آن بهره ببرد تا به روح شریعت برسد. مثلا می­فرماید در دین مکروه است جایی که زنی نشسته است، هنوز مکان سرد نشده، در آنجا بنشینی، بعد از این کراهت می­خواهد استفاده کند به عنوان یک مؤید برای اثبات حرمت تشبیب. این که چون در جای زن نشستن مکروه است، دلیل باشد بر حرمت تشبیب، چگونه تفسیر می شود. در خود کلمات شیخ بالخصوص در مکاسب محرمه از این نوع استدلالات دیده می شود. پس بین این دو نگاه به قیاس باید تفاوت قائل شد.

این که شیخ در رسائل فرمود، در جلسۀ گذشته هم نقل کردیم که: **استمرارُ سیرة اصحابنا الامامیة رضوان الله علیهم فی الاستنباط علی هجر القیاس و ترک الاعتناء** این به یک بیان درست است اگر مراد استدلال باشد، به یک بیان ما چنین سیرۀ را از همه فقها نمی بینیم حتی خلافش را از خود شیخنا العظیم مشاهده می کنیم.

[لزوم فرق قائل شدن بین موردی که قیاس به تنهایی مرجح باشد با جایی که جزئی از مرکب مرجح قرار گیرد]

نکتۀ دوم؛ بحث ما در این است که آیا قیاس می تواند با توجه به ادلۀ ناهیۀ ایی که از آن هست به عنوان مرجح مطرح شود، یا نه؟ عرض بنده این است که ترجیح، بارها گفته­اییم در خبرین متعارضین معنا پیدا می­کند که هر کدام از این دو خبر، حجت لولائی داشته باشند، بما هی هی هر روایتی مستقلا واجد شرائط حجیت باشد، حجت بالفعل نیستند لتعارضهما.

حال وقتی معنای تعارض مشخص شد، مرجح یعنی آن عاملی که بتواند یکی از این دو حجت لولائی را، به حجت فعلی تبدیل کند، و باعث شود شما روایتی را اخذ و روایتی را طرد کنید، بحث مرجحات منصوصه در مباحث تخالف الحجج، تعادل و تراجیح خواهد آمد، فعلا با مرجحات منصوصه کار ندارم، اما عرض من این است که اگر می­خواهیم به تنهایی، قیاس را کنار یک روایت بگذاریم، این روایت را به حجت فعلیه مبدل کنیم و آن روایت را از دور استدلال خارج کنیم، بله از قیاس با آن همه طعنه هایی که در روایات و کلمات اصحاب زده شده است، چنین قدرتی بر نمی آید که به تنهایی ظن حاصل شده از قیاس بتواند روایت الف را که حجت لولائی است، بر روایت باء مقدم کند و الف را مبدل به حجت فعلیه کند، این با توجه به جایگاه منفی قیاس در عملیات استنباط از قیاس برنمی آید.

ولی اگر ما گفتیم در مرجحات اکتفا به مرجحات منصوصه نمی کنیم و تعدی می کنیم از مرجحات منصوصه و اگر در جایی در کنار این قیاس، امور دیگری هم بودند که تأیید قیاس می کردند در ترجیح روایت الف بر روایت باء، به حدی که برای مجتهد اطمینان شخصی حاصل شود، چرا نتوانیم در این­گونه ترجیحات از قیاس به عنوان جزئی از یک مجموعه­ایی که آن مجموعه مرجح روایتی بر روایت دیگر هستند، بهره ببریم؟ تأکید ما بیشتر در این جا بر دو مبنای انسداد و اضطرار است.

هذا تمام الکلام در ظنی که دلیل بر عدم اعتبار دارد که مثال بارز آن قیاس است.

[قسم دوم در مقام سوم؛ ظنی که دلیل خاص بر عدم اعتبارش نداریم]

اما قسم دوم از ظنون، ظنونی که اگر چه دلیلی خاصی علیه آنها وارد نشده است، یعنی مثل قیاس نیستند، اما دلیل معتبری هم در اعتبار این ظنون وارد نشده است و این ظنون اصل اولیۀ حرمت عمل به ظنون قرار دارند، آیا از این ظنون کالشهرة الفتوائیة، کالشهرة بین القدماء، آیا می توان از چنین ظنونی که نهی صریح ندارد، اما داخل عموم ان الظن لا یغنی من الحق شیئا هست، آیا از این­ها می­توان به عنوان مرجح استفاده کرد، یا نه؟

[بحث از قسم دوم در سه مقام]

مرحوم شیخ این بحث را در سه مقام مطرح می­کند:

1. مرجح در مقام دلالت
2. مرجح در مقام جهت و وجه صدور
3. مرجح به عنوان خود صدور،

یعنی گاهی بحث می کنیم که اگر بین دو صدور در دو دلیل تعارض شد، دو دلالت درگیر بودند، چه کنیم، آیا از این ظنی که غیر معتبر است، اما دلیل بر عدم اعتبارش بالخصوص نداریم، به عنوان مرجح می توان استفاده کرد یا نه؟

این مثال را توجه کنید و همیشه در ذهنتان به عنوان یک مثال بارز فقهی داشته باشد. یک روایت فرموده است: **اغسل ثوبک من ابوال ما لا یأکل لحمه،** هر آن چیزی که لا یأکل لحمه، اگر بول آن به ثوب تو اصابت کرد، ثوبت را تطهیر کند، کنایه از نجاست است.

روایت دیگر فرموده است: **کل شیء یطیر لا بأس بخرئه و بوله**، هر حیوانی که پرواز می­کند، خرء و بول او اشکالی ندارد و پاک است.

روایت اول فرمود هر ما لا یأکل لحمه این بولش نجس است، اطلاق دارد، چه پرنده ایی باشد که گوشتش خوردنی نیست، چه غیر پرنده، اگر ما لایکل لحمه باشد، بولش نجس است. روایت دوم می گوید هر پرنده ایی که پرواز می کند، می گوید مدفوع و بولش پاک است، این هم مطلق است، عموم دارد، چه آن پرنده حرام گوشت باشد و چه حلال گوشت. مادۀ های افتراقی دارند که درگیری در آن نیست. حیوان غیر پرنده غیر مأکول لحم و نیز پرندگان مأکول اللحم، دو روایت در مادۀ افتراق درگیری ندارند، درگیری در مادۀ اجتماع است که پرندگان حرام گوشت باشد. حال این جا دو دلالت با یکدیگر در مورد پرندگان غیر مأکول اللحم تعارض کرده است. آیا در این محل تعارض مقدم کنیم دلیل الف را، بگوییم پرندگان حرام گوشت هم مدفوع و بولشا نجس است، یا تقدیم کنیم روایت دوم را، بگوییم در پرندگان حرام گوشت مدفوع نجاستی ندارد. کدام را مقدم می کنیم؟

آیا اگر یک ظن غیر معتبری کالشهره داشتیم می تواند مرجحی یکی از این دو بر دیگری باشد، یا نه؟ قال الشیخ قدس سره، فالکلام فی الترجیح به، یعنی به ظن غیر معتبری که فقط اصل عدم حرمت دارد، نه اینکه دلیل خاص بر حرمت داشته باشد، آیا بوسیلۀ این می توان ترجیح داد یا نه؟

**فالکلام فی الترجیح به یقع فی مقامات.**

**الاول:**

**الترجیح به**(ظن غیر معتبر) **فی الدلاله بأن یقع التعارض بین ظهوری الدلیلین، کما فی العامین من وجه و أشباهه.**

هر جا که در دلالت دو روایت شما جنگ و تعارض دیدید، آیا این ظن غیر معتبر، لاجل بقائه تحت اصالة حرمة العل می تواند مرجح باشد ام لا؟

**و هذا لا إختصاص له بالدلیل الظنی السند، بل یجری فی الکتاب و السنه المتواتره.**

چون در این جا بحث از ترجیح من حیث الدلالة است نه ترجیح من حیث الصدور و الجهة، بحث عام است، هر دو دلیلی را که من حیث الدلالة درگیری داشته باشند، شامل می شود، چه آن دو دلیلی که درگیری دارند، هر دو ظنی الصدور و السند باشند، چه یکی ظنی الصدور، دیگری قطعی الصدور باشد، چه هر دو قطعی الصدور باشد، کالکتاب و السنة المتواترة. چون در مقام اول ما بحث صدوری نمی کنیم، از صحت صدور فارق هستیم، حال به دلالت نگاه می کنیم و لو دو آیه یا یک آیه و یک سنت متواتره، از نظر دلالت تعارض پیدا کرده اند، نه از جهت صدور، اینجا چه باید کرد؟

این بک بحث است که جلسۀ آینده ان شاء الله باید مطرح کنیم.

مقام دوم، تعارض از حیث جهت و وجه صدور، و مقام سوم تعارض از جهت خود صدور است، آیا در این سه مقام ظن غیر معتبری که نه دلیل خاص بر اعتبار دارد، و نه دلیل خاص بر عدم اعتبار داد و فقط تحت اصالت حرمت عمل به ظن دارد می تواند 1-مرجح دلالی 2- مرجح جهتی 3- مرجح سندی و صدوری قرار بگیرد یا نه؟

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.